

زیر سایه مقاومت



برخی کارشناسان از جمله دلایل وجود نیت تقابل میان ایرانیان و آمریکا را به شکل زیر عنوان کرده اند: «ایرانیان هم مانند چینی ها اعتقاد دارند که غرب عملکرد تاریخی مهربانانه ای در قبال آنها نداشته است. تهران آنگونه که برخی می گویند، قصد ایجاد یک امپراطوری در خاورمیانه را ندارد ولی مطمئناً مانند هر قدرت در حال ظهور دیگری، بر توسعه منافع و نفوذ منطقه ای خود متمرکز است و دفاع طبیعی از این منافع، ایران را به هژمون منطقه ای خاورمیانه تبدیل می کند. اگر به دلیل واقعی بیم دیپلمات های آمریکایی از آمال هسته ای ایران بپردازید، می بینید که سلاح هسته ای هم بخشی از چالش ژئوپلیتیکی است که ایران برای آنها ایجاد می کند.»

ترامپ قول داده بود روند نزول ارزش پول ایران ادامه یابد و صادرات نفت تهران به صفر برسد.

تحلیل روز

برجام خارج شود. این درخواست چند روز بعد در نشست امنیتی مونیخ نیز تکرار شد.

عوامل زیر احتمالاً موجب ورود آمریکا به این مرحله شده است:

۱- افزایش موارد ابراز نگرانی اروپا در مورد سیاست منطقه ای و برنامه موشکی دفاعی ایران، طرح برخی ادعاها توسط چند کشور اروپایی در مورد قصد ایران به انجام تروریهایی در اروپا برغم تکذیب شدید ایران

۲- تشدید تحریم های نفتی علیه ایران و تلاش برای به صفر رساندن آن هدف دیگری است که مقامات آمریکایی بر پیگیری آن اصرار دارند. اما حرکت در این جهت مطابق یک قانون کنگره (NDAA) موکول به احراز وجود نفت کافی در بازار از منابع دیگر است.

اما اکنون اگرچه ایران با مشکلات اقتصادی روبه روست ولی ارزش پول آن به ثبات رسیده است. نیویورک تایمز چندی پیش گزارش داد طرحی دو میلیارد دلاری برای بی ثبات کردن اقتصاد ایران با استفاده از شبکه های اجتماعی به منظور بی اعتماد کردن مردم به حکومت خود و تحریک آن ها علیه دولت به ترامپ ارائه شده است. شواهد و قرائین، حاکی از آن است که دولت ترامپ حداکثر تلاش خود را برای ائتلاف سازی علیه ایران در سال جدید به کار خواهد بست. در این رابطه، به نظر می رسد تشویق و تهدید اروپا برای خروج از برجام اولویت اول باشد. این روند با نشست ورشو که هدف اصلی آن ائتلاف سازی علیه ایران بود، وارد مرحله جدیدی شد. در این نشست، مایک پنس، معاون رئیس جمهور آمریکا، برای اولین بار صریحاً از اروپا خواست از



مصدق

قسمت دوم

استعفا بعد از نخست وزیری

بعد از قضایای نفت و نطق طوفانی مصدق در لاهه و همینطور انتخاب وی به نخست وزیری برای بار دوم اما، ورق برمی گردد. ۲۵ تیر ۱۳۳۱، مصدق از محمدرضا می خواهد که اجازه دهد وزیر دفاع را خودش انتخاب کند. در حالی که اصلا شاه، طبق قانون و عرف، اجازه این کار را نداشت. اما جالب اینجاست که تا الان این کار را انجام می داده است! محمدرضا در جواب می گوید: پس بهتر است من از کشور بروم! مصدق عصبانی می شود. از دربار خارج شده و برگه استعفای خود را می نویسد.

بازگشت مقتدرانه

آیت... کاشانی وارد کار می شود و خطاب به محمدرضا می فرماید: اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهم کرد.

مردم به خیابان ها می آیند، تظاهرات بالا می گیرد و تعدادی از مردم نیز کشته می شوند. سرانجام شاه تسلیم می شود؛ مصدق با اقتدار به نخست وزیری برمی گردد. فردای آن روز، ایران از دادگاه لاهه نیز تبرئه می شود. انگار این سکه محمد، فقط یک طرف دارد. اما واقعیت اش داستان مصدق همانند ساعتی شنی ست. شن ها یک به یک در حال ریزش اند. باید منتظر ماند. مصدق بعد از جریانات تظاهرات و کشمکش ها، از مجلس اختیاراتی می خواهد؛ اختیاراتی که تا بدین روز بی سابقه است، از جمله اینکه می توانست بدون اینکه قانونی تصویب شود، خودش شخصا و رأسا آن کار را انجام دهد و بعد آن را به مجلس ببرد! مصدق در دوره برگشت مقتدرانه اش به قدرت، دو هدف را دنبال می کند: • تمرکز روی مسئله گرفتن غرامت نفت از انگلیس

یک اتفاق عجیب

اما چیزی را مصدق از آن خبر نداشت... ۱۲ مرداد ۱۳۳۲، تاریخ برگزاری فرماندوم تعیین می شود. این درحالی بود که آیت... فرماندوم را تحریم کرده بود! در سرگاه دوازدهمین روز از مردادماه، مردم پای صندوق ها حاضر و در نهایت به انحلال مجلس رأی می دهند. اما یک اتفاق، صحنه معادلات را به شوک می برد. طبق قانون، در غیاب مجلس، این شخص شاه بود که می توانست نخست وزیر را عزل و نصب کند!! و این همان چیزی بود که محمدرضا مدت ها به دنبال اش بود. بهترین فرصت برای به زیر کشیدن مصدق از تخت سیاست ایران. این اتفاق، هم شاه را به قدرت نزدیک می کند و هم مصدق را از روحانیت فاصله می دهد. روحانیتی که بدون آنان، عملا محبوبیت و مقبولیت حال حاضر وی، وجود نداشت و این یعنی مصدق، روزهای خوبی را سپری نمی کند.

• سیاست تحقق اقتصاد غیرنفتی با این وجود، اتفاقی که می افتد کاهش درآمداری، افزایش مشکلات معیشتی است. دلار در ۱۳۳۲، از ۴۰ ریال به ۱۰۰ ریال بالا کشید. یعنی دوونیم برابر! دولت، سه ونیم میلیارد ریال کسری بودجه داشت. برای جبران، مالیات را افزایش داده بود ولی، توان گرفتن اش را نداشت. صدای اعتراضات، حتی در نزدیکان و حامیان مصدق نیز بلند می شود. آیت... کاشانی در مرداد ۱۳۳۲ درباره مصدق و وضع فعلی کشور، چنین می فرماید: مصدق یک قدم مفید برنداشته است و ساعت به ساعت راه را برای دیکتاتوری و حکومت فردی هموار کرده است... قدم بعدی مصدق، برگزاری فرماندوم انحلال مجلس بود؛ انحلالی که ۲ هدف پشت سرش بود: افزایش اختیارات خودش و نشان دادن به شاه که مردم، طرفدار دولت اند.

عنصر اقتدار



رویکرد و عملکرد جمهوری اسلامی در ۴۰ سال عمر خود نشان داده که «در برابر پدیده ها و موقعیت های نو به نو و روز به روز، فاقد احساس و ادراک نیست». بازیگری جمهوری اسلامی در صحنه های بین المللی و منطقه ای آن چنان پرتب و تاپ و درخشان بوده، که دوست و دشمن را وادار به اعتراف کرده است. اما پیش آمد های جدید و اتفاقات روز باعث نشده تا انقلاب از مسیر اصلی خود روی برگردانده و مرزبندی خود با رقیبان و دشمنان را فراموش کند. فهم نقشه دشمن برای هر رهپیمای عاقلی، از ضرورت های طی مسیر در راه رسیدن به اهداف و آرمان هاست. کما اینکه همواره غفلت از دشمن، یکی از استراتژی های دشمن خارجی و عوامل نفوذی آن در داخل بوده است. یعنی تولید و پمپاژ غفلت برای مردم، نخبگان و مسئولین نظام. استراتژی ای که رهبر انقلاب در سطرهای بیانیه گام دوم مکرر به آن اشاره داشته اند. یکی از مصادیق این استراتژی را میتوان در تلاش های برخی برای عادی سازی رابطه با آمریکا و دور شدن از اصول انقلاب به نام استکبارستیزی مشاهده کرد. سخنانی مانند اینکه «کافیه احساسات؛ دوران احساسات



پروژه گام دوم

گذشته و باید با دنیا ببندیم» نشان از افکار جاهلانه برخی عناصر خودباخته و غربگرایی داخلی و فهم غلط آنان از ریشه و اصول انقلاب اسلامی دارد. شاید هم این عقیده ناشی از خستگی و ملولیت آنان برای ادامه مسیر باشد. اما آنچه که معلوم است، جمهوری اسلامی با خطوط اصلی خود هرگز بی مبالاتی نمیکند و برایش مهم است که چرا بماند و چگونه بماند. مانند بدون اصول ارزشی ندارد و بدون اصول جز پوسته ای از جمهوری اسلامی باقی نمی ماند. بی شک فاصله میان باید ها و واقعیت ها و یا به عبارت دیگر فاصله میان وضعیت ایده آل و وضع موجود یکی از دغدغه های اصلی دل دادگان به انقلاب و وجدان های آرمان خواه است و باید به آن توجه شود. این فاصله نشانه کم کاری، سستی و یا انحراف از مسیر نیست؛ بلکه به خاطر بلند بودن آرمان ها و اهداف

و دشواری مسیر رسیدن به آن ها و مستلزم تلاش فراوان و استقامت در مسیر است. (اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبِّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا...) اما کارنامه چهل ساله انقلاب نشان داده که چون گذشته این فاصله طی شدنی است. جوانان مومن، دانا و پرانگیزه یکی از عناصر اقتدار جمهوری اسلامی و اصلی ترین عامل پرکننده این فاصله برای رسیدن به آرمان ها هستند. جوانانی که بسیاری از موفقیت های گذشته جمهوری اسلامی مرهون کار و تلاش آن هاست. موفقیت های هسته ای، نظامی، علمی و فرهنگی که خارج از شمارش اند. به همین دلیل است که دشمن نیز روی انحراف فکری جوانان سرمایه و انرژی بسیاری صرف کرده و می کند تا این عنصر اقتدار را از جمهوری اسلامی بگیرد. جوانان بزرگترین ثروت و شیرین ترین میوه انقلاب اند که بار تحقق آرمان های انقلاب بر دوش آن هاست.

۱ ترامپ امیدوار است که با افزایش فشار، ایران را به پای میز مذاکره بیاورد و امتیازاتی در حد تعدیل «بند غروب» و مختصری سخت تر کردن بازرسی ها و یکی دو نکته فرعی دیگر و نیز برخی تعدیلات در سیاست منطقه ای ایران به دست آورد و از این طریق ثابت کند که انعقاد توافق بهتر با ایران ممکن بود و دموکراتها در این مورد اهمال کردند.

در این بین میتوان به بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی اشاره کرد:

آدم می بیند و می شنود که او (ترامپ) که می گوید مذاکره، در داخل هم بعضی ها میگویند «حالا مثلاً مذاکره چه عیبی دارد»؛ مذاکره سم است. تا وقتی آمریکا همین است که الان هست - به تعبیر امام، تا وقتی آدم نشده؛ امام این جوری تعبیر کردند- مذاکره ای ما و آمریکا سم است، و با این دولت کنونی [آمریکا]، یک سم مضاعف است.

هیچ ایرانی غیرتمند و باشعوری نمیرود راجع به نقاط قوت خودش با طرف مقابل معامله کند؛ با طرفی که میخواهد این نقاط قوت را از دست او بیرون بیاورد، معامله نمیکند اینها را؛ اینها را ما لازم داریم.

گزینه ی قطعی ملت ایران مقاومت در مقابل آمریکا است و در این رویارویی، در این مقاومت، او وادار خواهد شد به عقب نشینی. جنگی بنا نیست انجام بگیرد و به توفیق الهی انجام هم نخواهد گرفت. نه ما دنبال جنگیم، آنها هم به صرفه شان نیست که دنبال جنگ باشند. این برخورد، برخورد اراده ها است؛ این رویارویی، رویارویی اراده ها است؛ و اراده ی ما از آنها قوی تر است. ما علاوه ی بر اراده ی قوی، توکل به خدا را هم داریم.

با توجه به مطالب ارائه شده می توان چنین استنباط کرد که تقابل نظامی آمریکا با ایران تنها مانور و فریبی از سوی آمریکا است با هدف چپاول کشورهای متخاصم حاشیه خلیج فارس و تلاش ترامپ برای جمع آوری رای در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا...

آب در کوزه و مالتشنه لبان...

بیانات امام

فرهنگ، واژه ای آشنا برای انسان است که نقش عمده ای در طول زندگی بشر در همه دوران ها ایفا کرده است، هرچند که این نقش چندان محسوس نباشد و شاید علت اصلی این موضوع که فرهنگ قوی تر از هر سلاح دیگریست، محسوس نبودن آن باشد.

در دنیای امروز، کنترل ذهن انسان پدیده ای است که در هر کشوری دیده می شود و تمدن غربی، افکار هرز خود را در مناطق مختلف جهان عرضه می کند تا تخم این گیاه تلخ را در دل و جان مردم آن کشور نهاده بینه سازد و در این میان، جمهوری اسلامی ایران که نظامی متفاوت با نظام های حاکم بر دنیاست و مسیر متفاوتی را برگزیده است که چندان به مذاق ابرقدرت های جهان؛ سکان داران دهکده جهانی که مردمانش همچون ربات هایی با یکسری قوانین از پیش تعیین شده می باشند، خوش نیامده است و کانون توجهات ابرقدرت هاست تا از تشکیل تمدنی که می تواند شالوده افکارشان را برهم بزند، جلوگیری کنند و چه سلاحی بهتر از فرهنگ.

مسئله ای که مقام معظم رهبری در طول همه این سال ها روی آن، بسیار تاکید داشته و در دیدار اخیرشان با فرهنگیان و معلمان نیز محور اصلی سخنانشان را فرهنگ و تمدن سازی و تربیت انسان های تشکیل دهنده این تمدن، قرار دادند.

تمدن، آخرین مرحله از پنج مرحله رسیدن به ظهور است که اوج یک

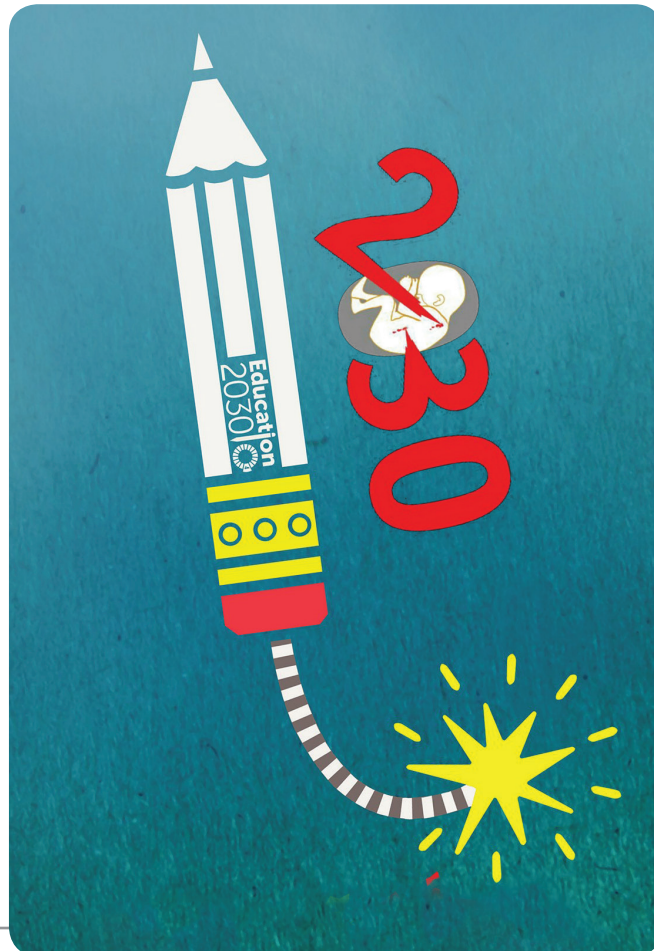
تفکر می باشد و در صورت تحقق، باعث الگوسازی آن فرهنگ و تفکر برای جهانیان می گردد. نقش آموزش و پرورش و معلمان در رسیدن به این مرحله بسیار حائز اهمیت است. این معلم است که افکار یک جامعه را با تربیت فرزندان آن جامعه می سازد و هر چه ریشه این افکار و جهان بینی و در یک کلام فرهنگ، در ذهن نسل جوان این جامعه محکم تر باشد، در مقابل طوفان تهاجم فرهنگی قوی تر خواهد بود. بنابراین با در نظر گرفتن چنین نقشی به

راحتی می توان علت اصرار بر اجرای سند ۲۰۳۰ را در کشورها دانست. حال سوال اینجاست که چگونه تعدادی از افراد در داخل به خود این اجازه را می دهند که با وجود سند تحول که مسیر درست را برای رسیدن به سرمنزل مقصود و داشتن آموزش و پرورش که سازندگان تمدن اسلامی را تربیت می کند، دست به اجرای سند ۲۰۳۰ می زنند؟ یا خود را به خواب زده اند! یا به راحتی مهره بودن برای دشمن را قبول کرده اند! آنچه که در آموزش و پرورش کنونی

وجود دارد و اجرا می شود با آن چیزی که در حقیقت باید باشد بسیار متفاوت است و رسیدن به آن نیازمند تلاش شبانه روزی و داشتن روحیه جهادی است. آموزش و پرورش باید به مرحله ای برسد تا بتواند جوانی تربیت بکند و به جامعه تحویل دهد که روحیه مهارت یابی داشته و دانا، متفکر، پرهیزکار، مبتکر، شجاع و در یک کلام، نیروی انقلابی تمدن ساز باشد. شاید این مسئله مطرح شود که جامعه رو به انحطاط است و آن روحیه انقلابی که در اوایل انقلاب حاکم بود، در حال حاضر وجود ندارد.

جواب دادن به این سوال نیازمند این است که دیدگاهی کلان به قضیه داشته باشیم، چرا که گاهی برخی جزئی نگر ها سبب گمراهی در قضاوت و دوری از اصل قضیه می شود. جامعه ما در این دوره با وجود همه مشکلات و سختی ها در حال رشد بوده و هست. همین که امروزه نیاز به مفاهیم عالی حوزه بیشتر شده و مردم بیشتر تشنه معارف هستند، خود نشان از دین داری و تدین در بین افراد جامعه می دهد. در حال حاضر جامعه ما بستری است که معرفت رانه فقط با سخن بلکه با عمل نیز پذیرا می باشد.

کشور در شرایطی است که از معلم و استاد دانشگاه تا طلبه و دانشجو و دانش آموز باید وظایف خود را بشناسند و در راستای تشکیل تمدن نوین اسلامی تمام تلاش خود را به کار گیرند.



نشانی

تارنمای بسیج دانشجویی:

www.bs-tbmed.ir

شناسه

ارتباطی فضای مجازی:

[@bs_ghotbnema](https://bs_ghotbnema)

کانال

در سروش و ایتا:

[@bs-tbmed](https://bs-tbmed)

پیشنهادهای و انتقادات خود را با ما در میان بگذارید